

## روح معنا ره آورد بدیع قرآن؛ مؤثر در فهم گزاره‌های دین

محمدحسین مهدوی نژاد \*

مهدی اخوت \*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۶

تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۰۵/۲۲

چکیده:

توجه به زبان دین در فلسفه دین به دلیل چگونگی مسأله معنا درباره فهم گزاره‌های دینی و تحلیل اعتقادات مبتنی بر این گزاره‌هاست. آنچه در این میان مهم است و در حل بسیاری از مسائل می‌تواند مورد بهره قرار گیرد، مسأله ارتباط میان لفظ و معنا، دلالت آنها و نیز معنای واژگانی است که در متون دینی به کار رفته است، به طوری که امروزه زبان‌شناسان معاصر در سمانتیک یا علم دلالت الفاظ، بحث مستقلی را برای واژگان اختصاص داده‌اند. با عنایت به این مهم و نیز واژه‌شناسی‌ای که در متون دینی و زبان دین به ویژه کلام وحی مطلق؛ قرآن، به کار رفته و با توجه به اعجاز بیانی قرآن که مربوط به ساختار لفظی آن است و بسیار در فهم گزاره‌های آن مؤثر است؛ نوشتار زیر در پی تبیین و بررسی مبنای ساختارشناسی الفاظ با توجه به مبنای خاص قرآن در بیان معنا و مفهوم این گزاره‌ها و کیفیت دلالت آنها از طریق دلالت لفظ بر روح معنا است.

کلیدواژه‌ها: وضع، روح معنا، گزاره‌های وحی، زبان دین، قرآن.

---

\* استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول) h\_mahdavinejad@yahoo.com

\*\* دانشجوی دکتری رشته فلسفه دین دانشگاه پیام نور

مقدمه

زبان یک نظام و مجموعه به هم پیوسته و پیچیده است که انسانها مطابق قانون فطری، به منظور ایجاد ارتباط می‌سازند. این عنصر در کنار توانمندی‌های دیگری چون قوه درک حقایق و رفتار ارادی، آدمی را مخاطب وحی تشریحی خداوند قرار می‌دهد. (سعیدی روشن، ۱۳۸۴: ۷) و زبان دین از جمله امور مهمی است که در دین مطرح است و از جمله موضوعات آن مسأله معناشناختی اوصاف الهی است که بیان‌کننده صفت یا نسبت و یا فعلی به خداوند هستند و یا اوصاف خبری مشترک میان خدا و انسان مانند ید، عین، قول و کلام را بیان می‌دارد.

سؤال این است که این اوصاف چگونه معنا می‌شوند که در معرض خطر تشبیه و توصیف انسان‌وار از خدا قرار نگیرد و جهات مادی و محدود امکانی به او نسبت داده نشود؟ آیا همان معنای عرفی در مورد خدا به کار می‌رود؟ یا به‌کارگیری آنها درباره خدا در گرو تجرید از معنای اصلی است؟ در این موارد است که سخن از زبان دین پیش می‌آید و بحث می‌شود که چگونه باید صفات ثبوتی و خبری و هم‌چنین آیات متشابه در قرآن را تفسیر کنیم؟ الفاظی که قرآن به کار برده است، اگر جنبه خبری داشته و از واقعیتی گزارش می‌دهد چگونه معنا می‌شود و اگر جنبه خبری نداشته، آن مقصد غیر اخباری چیست؟ آیا آیات در قالب زبان وحی جنبه تمثیلی دارند و یا جنبه‌های دیگری برای آن قابل تصور است؟ و به طور کلی در مواجهه با گزاره‌های وحی بر چه مبنا و اساس معرفتی می‌توان مراد و مقصود هدایتی آن را

دریافت نمود؟ آیا الفاظ به‌کاررفته در این گزاره‌ها به همان معنای عرفی است؟

سؤالاتی از این قبیل به تدریج باعث پدیدار شدن نظریات متعددی در این زمینه شده است. به عنوان نمونه نظریه‌های شناختاری مانند نظریه اشتراک معنوی، اشتراک لفظی، نظریه تأویل، نظریه تمثیل، نظریه تشبیه یا انسان‌وارانگاری، نظریه تفسیر سلبی، نظریه توقف و تفویض... و نظریات غیر شناختاری از جمله نظریه تعطیل، نظریه ابراز احساسات، نظریه نمادین بودن این گزاره‌ها، تفسیر شعائری و آیینی یا نظریه تلقی اسطوره‌ای، برخی از نظریه‌هایی هستند که توجه مخاطبان دین را به خود سوق داده‌اند. البته برخی از این نظریه‌ها، توجه و بحث بیشتری در مورد آنها در فلسفه دین شده است؛ مانند نظریه تمثیلی بودن زبان دین آکویناس<sup>۱</sup> یا نمادین بودن آن در نگاه تیلیش؛ یا در ملاک معناداری برخی تحت تأثیر اندیشه‌های ویتگنشتاین ملاک معناداری را در اصل تحقیق‌پذیری ارائه کردند<sup>۲</sup> و پس از آن با توجه به مشکلات عدیده این نظریه با نظریه کاربردی زبان و نظریه بازی‌های زبانی، دین را دارای زبان مستقل دانسته‌اند به این معنا که گزاره‌های آن تنها درون خود آن و با ملاک و قواعد درونی آن معنا می‌یابد که با توجه به تمایز زبان دین و زبان

۱. در نظریه تمثیل، صفات الهی و انسانی هم‌رتبه نیستند، بلکه صفات خدا «مثال» صفات بشری است. برای تفصیل و نقد این نظریه، بنگرید به: (علی زمانی، ۱۳۷۵: ۲۰۴-۲۳۳).  
 ۲. از دیدگاه پوزیتیویسم منطقی معیار معنا دار بودن یک گزاره غیر تحلیلی، تحقیق‌پذیری تجربی است. برای تفصیل و نقد این دیدگاه، بنگرید به: مهدوی نژاد، ۱۳۹۰: ۲۳۱-۲۴۸.

دینی می‌توان هر یک از نظرات را در جایگاه خود بررسی کرد.

با یک نگاه خاص به زبان و به ویژه زبان دین که همان زبان وحی است، می‌توان بیان کرد که موضوع الفاظ و چگونگی وضع آن بر معنا و نیز نحوه دلالت آنها در این موضوع امر بسیار مهمی است که از این طریق و بیان مبناهای آن می‌توان مشکلات و معضلاتی که برخی از اندیشمندان در باب زبان دین با آن مواجه بوده‌اند را برطرف نمود.<sup>۱</sup>

بنابراین، از آنجا که معانی واژگان داری افقی گسترده است و بسیاری از مسائل زندگی و از جمله فهم متون دینی و گزاره‌های دینی برای دریافت صحیح اراده و قصدشده شارع، به فهم و درک دقیق و

۱. به عنوان مثال، پل تیلیش، متکلم پرتستان مذهب آلمانی، معتقد است که «کلام ناظر به خداوند اساساً نمادین و به نحو تحویل‌ناپذیری استعاری است. (پترسون، ۱۳۷۶: ۲۷۵) و در نتیجه حقیقتی را بیان نمی‌دارد. البته، مقصود از مجاز تحویل‌ناپذیر جمله‌ای است که نتوان تمام یا بخشی از آن را در قالب واژه‌های حقیقی بیان کرد. (فناپی، ۱۳۷۵: ۵۰) از نظر تیلیش، تفاوت خدا با مخلوقات چنان بنیادین است و زبان بشر برای سخن‌گفتن از خدا چندان نامناسب است که چاره‌ای نیست، مگر این که بگوییم که این اوصاف نه به صورت حقیقی بلکه به طور مجازی بر خداوند اطلاق می‌شوند. (همان) بنابراین، گزاره‌های مطرح در الهیات کاملاً نمادین و به نحو تحویل‌ناپذیری مجازی هستند یا مثلاً با دقت در نظریه کاربردی معنا که بیان می‌دارد ملاک معناداری گزاره استعمال و کاربرد آن در زمینه‌های زبانی و اجتماعی است؛ معناداری کلمات در گرو کشف حقیقت و ذات آن نیست، بلکه در گرو مشاهده موارد استعمال و کاربرد آنهاست. (مهدوی نژاد، ۱۳۹۰: ۲۷۱) با توجه به اشکالات این نظریه، تنها از یک حیث می‌توان دید که با پذیرش این نظریه میان معنای حقیقی و معنای مجازی فرقی نیست؛ چرا که معنای کلمه فقط از طریق استعمال و کاربرد آن مشخص می‌شود. (همان: ۲۷۹)

محققانه الفاظ و معانی وابسته است و عدم دریافت صحیح این الفاظ و معانی آنها باعث تفسیر و رهیافت اشتباه از اراده مؤلف خواهد شد. در ابتدا این بحث مقدمه باید چگونگی وضع الفاظ و واژگان را مورد دقت قرار داد و در تعریف آن غور نمود تا از این رهگذر گزاره‌های دینی<sup>۲</sup> را به درستی فهمید به همین جهت بیشتر نظریه‌هایی که در پی توصیف محمولات دین برآمده‌اند و یا در صدد حل تعارضات بین علم و دین بوده‌اند به نوعی تلاش کرده‌اند تا با راه‌حلهایی در نوع دلالت لفظ و معنی و نیز معنای حقیقی و یا غیر حقیقی آن را تبیین نمایند؛ هر چند همه این نظریات در این مسأله خلاصه نمی‌شوند و این که اساساً بحث زبان‌شناختی الفاظ و معانی تنها راه فهم درست این گزاره‌ها نیست، اما با دقت در چگونگی معنایابی الفاظ می‌توان یکی از مبناهای تفهیم این گزاره‌ها را به ویژه در مورد قرآن به دست آورد که

۲. گزاره‌های دینی در این‌جا علاوه بر قضایای که موضوع آن خداوند متعال و محمول آنها متضمن وصفی از اوصاف باری تعالی است، منظور گزاره‌هایی است که اولاً در متون دینی به کار رفته و ثانیاً از سوی خداوند، بدون دخالت بشری بوده است و انحرافی در آن صورت نگرفته والا بحث در گزاره‌هایی که در دین از سوی برخی انسان‌های غیر معصوم به کار رفته جایی از بحث ندارد؛ چون همواره آمیخته با محدودیت در علم و آگاهی و حکمت بوده است و جایی برای دقت و ظرافت در مورد آنها و بررسی جدی آنها نیست. لذا به همین دلیل قرآن اولاً به دلیل اعجاز بیانی آن و ثانیاً محفوظ بودن از انحراف و تحریف در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفته است. در غیر این صورت، مبنای به کار رفته در این نوشتار (روح معانی) قابل توسعه به تمام گزاره‌های دینی مطلقاً صحیح و رسیده از سوی خدا است، چه مثل قرآن کلام و تکلم الهی باشد و یا این که مثل کتب مقدس، کلام الهی باشد و چه گزاره‌هایی باشد که از سوی معصوم در دین استعمال شده باشد.

اصالت و ثبات هویت تاریخی ... که موارد فوق تنها برخی از ویژگی‌های ممتاز این کتاب عزیز الهی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۳۰/۱؛ کمیجانی، ۱۳۸۴: ۲۲۴-۲۲۶) بنابراین، چون تمام قرآن به خلاف آنچه از کتب پیشین در دست است، وحی مستقیم خدا است و تک‌تک الفاظ قرآن، آسمانی و بدون آمیختگی با کلام انسانی و حتی مجرد از کلام آورنده آن می‌باشد (صبحی صالح، ۱۳۷۹: ۹۸) و کل آن مستقیماً از سوی خدا و به انشای خاصه او پدید آمده است، باید با نگاه و افق بالاتری با آن مواجه شد و گزاره‌های آن را با ویژگی‌های منحصرش مانند: چند سطحی بودن،<sup>۱</sup> تأویل و تنزیل،<sup>۲</sup> محکم و متشابه، جری و انطباق، نظام‌مندی زبان قرآن،<sup>۳</sup> به‌کارگیری واژه‌ها در نظام خاص با توسعه معانی در آن نظام زبانی، در نظر گرفت.

این نوشتار در پی بررسی یکی از آنها در معنایی گزاره‌های زبان وحی؛ یعنی قرآن، می‌باشد.

#### اهمیت قرآن در بررسی زبان دین

دین وحیانی مجموعه‌ای از گزاره‌ها و آموزه‌های الهی است که در راستای اكمال آگاهی بشر در باب چیستی جهان و انسان و بهینه‌سازی مناسبات درونی پیرامون وی در جهت بسط و تعالی فرود آمده است. (سعیدی روشن، ۱۳۸۴: ۷) دین مجموعه قوانین و دستورالعمل‌هایی برای زندگی جاوید انسان از منظر خالق او است و هویت و اساس آن در آموزه‌های وحی الهی در قالب متون مقدس از جمله قرآن و عهدین تجلی یافته است. اما قرآن به دلیل جهت‌ها و حیثیت‌های بسیار قابل توجهی از کتاب‌های پیشین برتری دارد که به همین دلیل آن را با کتب مقدس مذکور متمایز می‌سازد.

از جمله آن ویژگی‌ها اعجاز در بیان و محتوا و معارف، هماهنگی و انسجام آیات در تمام ابعاد بیانی و معارفی، انعطاف و اثناء آیات نسبت به یکدیگر، مصونیت از تحریف و اعوجاج، ذو بطون بودن آیات و سور آن، کلام و تکلم ختمیه همیشگی، تازه و مطرا بودن برای هر دوره، حبل و ریسمان محکم خدا میان مردم، مصدق حقایق الهی تورات و انجیل، جداکننده و تبیین‌گر تحریف گزاره‌ها و متون دینی دیگر، سیطره بر تمام کتب آسمانی، هماهنگی با فطرت و عقل سلیم، برخورداری از حکمت لایزال الهی، پیوند دائمی با حق و معیت با حقیقت، بیان‌کننده تمام نیازهای بشر، ترسیم‌گر حقایق جامع عالم هستی،

۱. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «إن للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطناً إلى سبعة أطنان» برای قرآن ظاهر و باطنی است و باطن آن تا هفت لایه عمق دارد. (مجلسی، ۱۴۱۳: ۹/۹۳) علامه طباطبایی می‌گوید: «ظهر قرآن عبارت است از معنای ظاهری که در ابتدا به نظر می‌رسد و بطن آن معنایی است که در پوشش معنای ظاهری پنهان است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷۴/۳)

۲. برای مطالعه بیشتر بنگرید به: (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۹/۳؛ مجلسی، ۱۴۱۳: ۹۷/۸۹، حدیث ۶۲)

۳. علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: «قرآن کلامی است که الفاظش در عین این که از یکدیگر جدا هستند، به یکدیگر متصل‌اند و هر یک بیانگر دیگری است و به فرموده حضرت علی (علیه السلام) شاهد بر مراد دیگری است. پس نباید به مدلول یک آیه و آنچه از کاربرد قواعد ادبی می‌فهمیم بدون این که سایر آیات مناسب را مورد دقت و اجتهاد قرار دهیم، اکتفا کنیم.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۸/۳)

## ماهیت وضع الفاظ

با توجه به اهمیت الفاظ در انتقال مفاهیم، آنچه لفظ را با معنا مرتبط می‌سازد همان چیزی است که آن را وضع نامیده‌اند. الفاظ را از حیث دلالت بر معانی می‌توان به دو صورت در نظر گرفت:

۱- دلالت ذاتی لفظ بر معنا: بر اساس این نظریه میان لفظ و معنا ارتباط ذاتی برقرار است که مبدأ پیدایش نوعی سببیت میان لفظ و معنا می‌باشد. در توضیح این نظر بیان شده: «مواد الفاظ و هیأتشان موجب خصوصیت و امتیازی در معانی آنها می‌شود و دور از واقع نیست مدعی شویم که دلالت الفاظ فی الجمله ذاتی است؛ اگر چه فهم ما از ادراک تفصیلی آن عاجز باشد. همانند اختلاف اشکال و ظواهر بدن‌ها که دلالت می‌کند بر اختلاف باطن‌ها و صفات. اگر چه ما به درک آن حقایق نائل نشویم. منظور از دلالت ذاتی وجود تناسب حقیقی بین حروف کلمه، ترکیب آنها، هیأت آنها و بین معنایی که از آن کلمه فهمیده می‌شود، این تناسب ارتباطی است و ویژه، مانند تناسب خاص بین روح و تن، و صفات نفسانی و صورت، و شکل و ظاهر بدن و حرکات آن و خصوصیات صورت آن، و همچنین است تمام مراحل وجود.» (مصطفوی، ۱۳۷۴: ۲۷/۱) البته بر این نظریه نقدهایی وارد شده است که در جایگاه خود قابل طرح و بررسی است.<sup>۱</sup>

۲- دلالت وضعی لفظ بر معنا: غالب نظریه‌ها در مورد وضع الفاظ بر این مبنا استوار است که دلالت

الفاظ بر مدلول‌هایشان ذاتی و حقیقی نیست، چرا که الفاظ به اختلاف مکان‌ها و زمان‌ها تغییر کرده است، حال آن‌که ذاتیات نمی‌تواند متغیر باشد. (نائینی، ۱۰۴۹: ۳۰/۱) با توجه به نظرات ارائه شده، رابطه لفظ و معنا یک رابطه وضعی است، اما مسأله این جاست که آیا این وضع بر خود معنا صورت گرفته یا روح معنا؟

## وضع لفظ برای روح معنا

با توجه به این‌که واژه‌ها نقش کلیدی و بنیادی را در اساس یک زبان و انتقال مفاهیم و کاربردهای آن دارد می‌توان گفت که واژگان یک زبان به منزله روح در کالبد یک زبان است که در تمام اجزاء آن ساری است. البته این جریان به تبع معنایی است که آن الفاظ افاده می‌کند؛ چرا که همان‌گونه که در نظرات غالب وضع گذشت، واژگان از آغاز وضع، برای معنایی خاص وضع شده‌اند که این معنا با واقعیت مرتبط می‌شود و اساس تفاهم صورت می‌گیرد به عبارتی دیگر خود واژگان یک زبان دارای بنیاد و اساسی به نام معنا هستند، لذا قوام هر لفظ به معنایی وابسته است که آن لفظ آن را بیان می‌دارد و از سوی دیگر معنای یک واژه دارای اساس و بنیادی است که حقیقت معنایی آن معنا را شکل می‌دهد که در یک واژه و مشتقات و هم‌خانواده آن در جریان است.

این همان روح معنا است که جامع تمام معانی واحد یک لفظ است که به منزله روح در کالبد مشتقات متفاوت و متعدد یک واژه دمیده شده و به واژه حیات بخشیده است. لذا این معنا علاوه بر این

۱. برای نمونه ابوالقاسم موسوی خویی در کتاب مصباح الاصول، این نظریه را نقد کرده است.

که در تمام صورت‌ها و صیغه‌های آن واژه جاری است.

البته در این زمینه مفاهیم صیغه‌های مشتق شده از یک اصل واژه، نمی‌بایست مخالف، ضد یا مغایر با مفهوم ثابت اصیل با اصل واحد آن کلمه باشد، زیرا تطوّر هیأت‌های مشتقات و اختلاف بین آنها موجب تغایر و اختلاف در اصل معنی حقیقی نشده، بلکه آن به معنای برداشت شده از تطوّر ساختاری واژه افزوده می‌شود. (مصطفوی، ۱۳۷۴: ۱۲/۱) چرا که الفاظ در طول دلالت خود معنای ای دارند که نزدیک‌ترین آنها همان معنای ظاهری و ابتدایی است. به عبارت دیگر، هر واژه می‌تواند از لایه‌های گوناگونی برخوردار باشد که در عرف مردم معنای ظاهری آن بیشتر رایج است و در مرتبه‌ای بالاتر، معنای مثالی و مجرد وجود دارد که اصل و روح آن را تشکیل می‌دهد و استعمال لفظ تنها برای آن معنای ظاهری نیست، بلکه لفظ برای روح معنای استعمال شده که یکی از آنها معنا و حتی مصداق خاص متداول شده است. وقتی واژه‌ای برای امری در مرتبه‌ای عرفی به کار رفت که ذهن مردم به آن عادت کرد، به این معنا نیست که تنها در همان معنای عرفی استعمال شده و در معنای دیگر خیر. به عنوان مثال، لفظ کرسی وسیله‌ای برای نشستن به کار می‌رود، اما این لفظ معین نمی‌کند که از چه چیزی ساخته شده، از چوب، آهن، یا... و معین نمی‌کند که برای چه نشستن و چه کسانی و با چه خصوصیتی.

قرآن درباره حضرت سلیمان می‌گوید: بر کرسی او جسدی انداختیم «وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ

که جامع تمام معانی است دارای مراتبی است که ممکن است در وضع توجه به مرتبه نازل آن صورت گرفته باشد و واضح مصداقی از آن معنا را در نظر آورده باشد و لفظ را بر آن بار کرده باشد؛ مانند لفظ نور که واضح آن را برای معنایی وضع کرده است که آن معنا (به عنوان مثال آن چیزی که روش و روشن‌کننده است) جامع تمام معانی واژه نور است که به هر چیز در هر زمان اطلاق نور شود، این خصوصیت در آن بوده است. به علاوه، این معنا دارای مراتب نیز می‌باشد که می‌توان چنین گفت که تمام مصداق نور را خواه چه ضعیف و چه قوی خواه مادی و مجرد و دیگر انواع و مراتب را در بر می‌گیرد.

لذا می‌توان اشاره کرد که اساس یک زبان - با توجه به الفاظ آن - همان روح معنا است و اساس وضع واضح به آن تعلق گرفته است.<sup>۱</sup> این الفاظ فراتر از مصداقی که به آن اطلاق یافته‌اند، مشعر به معنای و مفاهیمی می‌باشند که موضوع له مورد نظر، از مصداق آن به شمار می‌آید و البته آن واژه و معنا می‌تواند مصداق متعدد دیگری هم داشته باشد؛ زیرا برای هر واژه تعریفی وجود دارد که اصل معنای آن را تشکیل می‌دهد. بنابراین، «روح معنا» همان معنای حقیقی و مفهوم اصیل گرفته شده در مبدأ اشتقاق است

۱. البته این وضع را می‌توان به صورت‌های متفاوتی تبیین نمود که آیا این وضع خودآگاه بوده یا ناخودآگاه، ذاتی است و یا جعلی؟ منشأ الهی دارد یا منشأ انسانی، فردی است یا جمعی؟ فرایندی است و یا نه؟ که جایگاه دیگری را می‌طلبد که اصل بحث در این موارد تداخلی ندارد.

جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ» (ص/۳۴) در مورد خداوند متعال بیان می‌دارد: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» (بقره/۲۵۵) کرسی خدا آسمانها و زمین را در بر گرفته است. واژه «کرسی» در جایی به معنای محسوس و در جایی به معنای نامحسوس آمده است و جالب این که میان کرسی و عرش تفاوت گذاشته شده است و هر دوی این واژه‌ها معنای محسوس و غیر محسوس دارد و صحت استعمال و استعمال حقیقی با استعمال لفظ برای روح معنا درست می‌شود و در این صورت استعمال الفاظ برای روح معنا خلاف لغت نیست، بلکه در مرتبه‌ای از همان معنای کلام است.

در قرآن کریم نمونه این گونه استعمالات فراوان است و در روایات تفسیری هم لحاظ این مبنا وجود دارد به طوری که اگر این اصل لحاظ نشود، تفسیر بر خلاف ظاهر آن صورت می‌گیرد مثلاً امام صادق (ع) طعام را که به ظاهر در معنای غذا و خوراکی‌های مادی وارد شده «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا» (عبس/۲۴) از باب توسع در معنا، آن را به علم و غذای معنوی تفسیر می‌کنند و می‌فرمایند: «فلینظر ممن يأخذ العلم منه». (کلینی، ۱۴۱۳ق: ۳۹/۱) بنابراین، توجه به این مهم در فهم گزاره‌های دینی مؤثر است، و نیز باعث تعمق در فهم گزاره‌های دین می‌شود که به این نکته مبنایی، برخی از مفسران و فیلسوفان اسلامی، در شرح و تفسیر نصوص دینی تصریح نموده‌اند؛ از جمله فیض کاشانی در تفسیر صافی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۱: ۳۱-۲۹)

ملاصدرا در نوشته‌های متعدد خود، (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۵: ۴۰-۴۱ و ۹۲؛ همو، ۱۳۵۴: ۴۰۴) علامه طباطبایی در المیزان، (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۱۵/۲-۳۲۰) امام خمینی در مصباح الهدایه (خمینی، ۱۳۷۲: ۸۰؛ اردبیلی، ۱۳۸۵: ۳۴۶/۲-۳۴۹). از جمله کسانی که به این مبنا معتقد است آیه الله جوادی آملی است. وی در تفسیر تسنیم با اشاره استفهامی صنعت ادبی ویژه وحی، به این نکته بسیار مهم توجه دارد که برای نیل به بلندای معارف الهی باید کاملاً دقیق بود که پیام ویژه قرآن و فرهنگ مخصوص وحی را تا آنجا که ممکن است بدون تصرف در واژگان عربی به نحو توسع، از همان قانون محاوره به‌رمنده شد و اما فراتر از آن منطقه که ظرفیت لغت و ادبیات عرب تاب آن مظروف رفیع و عمیق را ندارد باید صنعت ادبی ویژه وحی که خداوند سبحان آن را در کالبد واژگان عربی اعمال کرد ملاحظه شود و با آن ابزار، معارف اسلامی از متون دینی استنباط شود. (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۲۱۶/۱)

نویسنده تفسیر تسنیم با اشاره به سه نکته، ارتقاء ظرفیت لغت عرب را با وحی ویژه حق تعالی تبیین می‌کند و قرآن و زبان وحی را باعث افزایش ظرفیت لغت و تطور تکاملی واژگان دانسته و این ارتقاء تکاملی قرآن در الفاظ را از دو طرح می‌داند که آن وضع الفاظ برای روح معنا است و یا وضع الفاظ برای معنا با توسعه می‌باشد. که هر کدام از این دو که در یک مجرا و قاعده قرار دارد جزء ره‌آورد تازه و بدیع قرآن می‌شمارد. بیان ایشان چنین است: «توسعه فرهنگی مفاهیم راه‌های فراوانی دارد که

عقل، محدود کردن قلمرو علم، تهافت‌های درون دینی که عوامل فوق باعث واکنش‌های فکری در عصر جدید نسبت به دین شد؛ از جمله تفارق و تعارض علم و دین، تعمیم تجربه‌گرایی، استنتاجات متافیزیکی و شکاکیت و الحاد، شکل‌گیری نهضت اصلاح دینی، بروز فلسفه‌های گوناگون در طول تاریخ غرب. به علاوه این که اساساً تفاوت ماهوی میان متون دینی مسیحیت و متون دینی و وحیانی اسلام است. چنانکه اشاره شد، دانشمندان مسیحی و غربی، به خاطر وجود بعضی از مطالب خلاف عقل و خرد در متون دینی‌شان نتوانسته‌اند، معنای حقیقی و معقول برای آنها پیدا کنند، لذا برای رفع این مشکل قائل به نمادین و اساطیری بودن بیانات دینی خود شدند و بحث نمادین بودن زبان دین را مطرح کردند و هر کدام تفسیر خاصی از این نظریه ارائه دادند.

#### انطباق ذاتی روح معنا بر زبان عربی

با این که مبنای روح معنا در وضع الفاظ، شمول عام زبانی می‌تواند داشته باشد، اما این مبنا در زبان عربی با توجه به ویژگی‌های منحصرش به طور دقیق قابل وصول است و به عبارت دیگر در اصل بر زبان عربی و سپس بر زبانهای دیگر قابل انطباق است و می‌توان برای دیگر زبان‌ها نیز گفت. برخی از این ویژگی‌ها از این قرار است: ۱- اشتقاق‌پذیر بودن ۲- بی نیازی در واژگان، به طوری که در این زبان برای بیان همه مفاهیم و اندیشه‌هایی که به ذهن انسان خطور می‌کند، واژگانی خاص وجود دارد ۳- ثابت بودن ساختار

بخشی از آن، دو طرح رایج (به نحو مانعة الخلو) است که در مورد واژگان ارائه شده است: یکی این که الفاظ برای ارواح معانی وضع می‌شود؛ گرچه واضعان ابتدایی، برخی از مراتب آن ارواح بلند را ندانند و بر اثر جهل یا غفلت از مراحل عالی، انحصار معنا در مصداق خاص را توهم کنند و طرح دیگر آن که گرچه الفاظ برای همان مرتبه از معنا که مورد فهم واضعان ابتدایی است وضع می‌شود، لیکن استعمال آنها درباره مصادیق دیگر یا تطبیق آن معنا بر مصداق برتر از قبیل توسعه و مجاز است و چون هر کدام از این دو طرح و مانند آن نظیر ترتب غایت و فایده در استعمال الفاظ، معیار استنباط قرار گیرد جزء ره‌آورد تازه و بدیع قرآن است.» (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۲۱۹/۱).

#### بررسی شمول روح معنا در متون دینی

در این بخش برخی نکات پیرامون روح معنا مطرح می‌شود تا این مبنا بهتر و واضح‌تر ارائه شود.

#### عدم انطباق روح معنا بر متون دینی دیگر

با توجه به نظریاتی که در غرب نسبت به دین و زبان دین مطرح شده، روح معنا بر متون دینی دیگر به دلیل وجود تفاوت در زمینه‌ها و تحریف متون قابل انطباق نیست. برخی از ویژگی‌های فکری و فرهنگی جهان غرب این مسأله را نفی می‌کند. مواردی چون فقدان وحی اصلی، نارسایی مفاهیم دینی؛ از جمله خدای تجسمی، پیامبران خطاکار، وحی در هاله ابهام، خلط معنای اعجاز، آلوده‌سرشتی انسان، تعطیل



پاکی درونی؛ هماهنگی، انعطاف و اثناء آن با توجه به روح معنای الفاظ آن؛ چه در معنا و چه در حقیقت خارجی آن؛ تفکر، تعقل و تدبر با وجه هدایتی آن هویت می‌یابد.

روح معنا، بیانگر حقیقی بودن کاربری الفاظ در زبان وحی

امروزه گروهی از متکلمان غربی به استناد به این که خداوند، موجودی «متعالی» و «به کلی دیگر» است؛ با توجه به غیریت و تعالی او از کاربرد گزاره‌های کلامی در مورد او پرهیز می‌کنند و اطلاق حقیقی اوصافی چون علم، قدرت، حکمت، مهر و... با تعالی و غیریت خداوند ناسازگار است. از این رو، چاره‌ای جز بیان این ندیدند که این اوصاف به صورت نمادین بر خداوند قابل اطلاق است. (پیتسون، ۱۳۷۶: ۲۷۵-۲۸۰)

از طرفی نیز گفته می‌شود خدا موجود نیست، بلکه عین وجود است. از این رو، قابل توصیف حقیقی نیست، چه این که تنها موجودات هستند که قابل توصیف حقیقی‌اند (هیگ، ۱۳۷۲: ۱۷۵) و چون اساساً این گزاره‌ها از کلام خدا شکل گرفته در بسیاری از موارد که قابل حمل بر فهم و ادراک بشری نیست، نمی‌توان معنایی از آن را به درستی فهمید و از طرف دیگر، برخی به دلیل وجود آیات متشابه در قرآن، چون ظاهر آیه منجر به کاربردهای ناروا در دین می‌شده است چاره‌ای فراسوی خود ندیده‌اند مگر این که تمام الفاظ را بر معانی غیر حقیقی خود حمل نمایند. این جاست که مسأله حقیقی یا غیر حقیقی بودن برخی از گزاره‌ها

زبان و استواری نظام زبانی<sup>۴</sup> - ساختارهای بدیع و دل‌انگیز<sup>۵</sup> - فراوانی واژگان<sup>۶</sup> - پویایی پذیرش از دیگر زبانها<sup>۷</sup> - تنوع در تعبیرات<sup>۸</sup> - به‌کارگیری حروف معانی و اسامی موازی آنها، به گونه‌ای که علی‌رغم معانی فرعی و کاربردهای آن، با ویژگی‌ها و معانی حروف تشکیل‌دهنده آنها هماهنگ است که تیزبینی دانشمندان زبان و صرف و نحو عربی در استخراج این معانی سنتی دقیق است که در عصر تدوین به آنها رسیده است، به گونه‌ای که با پنهان‌ترین ویژگی‌های حروف تشکیل‌دهنده آنها هماهنگ بوده است. (عبادی، ۱۳۸۸)

با توجه به ویژگی‌های ذاتی زبان عربی که برخی از آن در بالا اشاره شد می‌توان دریافت کرد که چرا خداوند وحی خود را در قالب الفاظ زبان عربی نازل کرده است و در حالی که خود قرآن مبین این امر است و هرکس با نگاه به ظاهر قرآن می‌فهمد که قرآن به زبان عربی است و وحی در این قالب است که مورد دقت و توجه و تعقل قرار می‌گیرد اساساً کلامی است که با تدبر و تفکر بیشتر در آن به همراه

۱. طبیعت زبان این است که بر اثر مرور زمان دستخوش تغییر می‌شود؛ اما برای زبان عربی یک وضعیت خاص پیش آمد که آن را از زبان‌های دیگر جدا کرد و مسیرش را از حرکت طبیعی خود خارج ساخت و مسیری خاص برای آن قرار داد. آن وضعیت حالت خاص، همان نزول قرآن کریم به این زبان بود. پس از نزول کتاب آسمانی، اهل این زبان آن را در اوج فصاحت و بلاغت یافتند و پذیرفتند که فصیح‌تر و بلیغ‌تر از این ممکن نیست و قبول کردند که این کلام فوق توانایی بشر است. لذا آن را نمونه‌ای در زبان تلقی کردند و از آن پس، هر عرب‌زبان سخنان خود را با این نمونه‌ای در زبان و کلام می‌سنجید. بنابراین، تنها زبانی که طی قرون متمادی، زبان زنده خواهد بود، همین زبان قرآن؛ یعنی زبان عربی است.

نباشد، خواه در وضع یا غیر آن باشد یا آن چیزی که در اراده معنای لفظ تسامح صورت گرفته و ابهام‌آفرین باشد و تردیدافزایی کند. و الا مجاز به معنای تمثیل که خود نزول حقیقت است و یا آن چیزی که به واسطه علاقه و مشابهت با معنای حقیقی بیان‌کننده همان معنای حقیقی در قالب ظریف خود است، از زیبایی‌های بلاغی قرآن است. البته نه هر مجاز ادبی که در ادبیات عرب به کار رفته مجوز ورود در گزاره‌های وحی را داشته باشد، حتی اگر مجاز ادبی بدون علاقه و منقطع از معنای حقیقی باشد، در این معنا هم با مبانی قرآن ناسازگار است.

نمونه‌ای از روح معنا و عدم نیاز به استعمال مجازی با توجه با این مبنا که الفاظ برای روح معانی وضع شده‌اند نه معنای خاص و یا در مقابل مصداق مخصوصی، به خوبی می‌توان در معنای گزاره‌های دین توسعه داد، به طوری که هم به روح و عمق معنا و مفهوم لفظی دست یافت و با این روش مجاز و مجازگویی را از زبان دین زدود.

چرا که روح معنا بر تمام مصادیق خود سیطره دارد و این اصل واحد معنا به مثابه روح در بدن در تمام مصادیق خود جریان دارد و به خوبی و به روشنی می‌توان حقیقت معنای اراده‌شده را در قرآن البته با شرایط خاصه فهم؛ از جمله آشنایی با قواعد عربی و طهارت باطنی، دریافت نمود. به عنوان مثال «ید» در آیات قرآن در موارد متعدد نسبت به مصادیق مختلف در اصل معنایی قدرت اجرایی به کار رفته است:

موضوعیت پیدا کرده است. مهم‌ترین مسأله در مورد کاربرد حقیقی بودن و یا عدم استعمال حقیقت در گزاره‌های دین؛ نزاع گسترده‌ای درباره صفات الهی بوده است؛ زیرا برخی با توجه به ظاهر این گزاره‌ها و وجود لایتناهی و مجرد محض خدا در مقایسه با صفات انسانی نتوانستند مفهوم این آیات را دریابند و لذا طبق مبنای کلامی خاصی که درباره اراده و افعال خدا و جبر و تفویض داشته، آیات را تفسیر کرده‌اند.

در بین متکلمان اسلامی مشبّهه، مجسمه، معتزله و اشاعره، اوصاف الهی را مناسب با همان اندیشه خود تفسیر کرده‌اند و یا در غرب برخی اندیشمندان زبان دین را غیرشناختاری خوانده‌اند و با نمادین بودن آن یا زبان ابراز احساسات یا زبان شعائری و یا زبان اساطیری آن را تبیین نموده‌اند و به نحوی قائل به وجود مجاز و غیر حقیقی بودن این گزاره‌ها شده‌اند که در اینجا باید تمام این نظرات را نسبت به دریافت مبنای روح معنا در وضع الفاظ مخاطب قرار دارد.<sup>۱</sup>

#### تبیین مجاز و غیرحقیقی بودن گزاره‌ها

مجاز آن چیزی است که در برابر حقیقت به کار رود؛ یعنی امور غیر حقیقی و واقعی اعم از اسطوره‌ای یا نمادین؛ بودن چیزی یا صورتی که مطابق با واقع

۱. البته بحث از شناختاری بودن و غیر شناختاری بودن گزاره‌های دینی جدا از مبحث حقیقی و مجازی است ولی تمام نظریه‌های غیرشناختاری را می‌توان مصداقی از جمله‌های مجازی؛ یعنی الفاظی که در غیر معنایی که برای آن وضع شده است، تلقی کرد.

بنابراین، در رابطه با مقام خداوند متعال «ید» به معنای ظهور اراده و قدرت در امری به گونه‌ای که آن امر تحت اراده او، قدرت و سیطره اوست، به طوری که قوه فعل و مجری درباره خداوند متعال صفت اراده و قدرت ذاتی اوست، و این صفات برای خداوند متعال عین ذات او بوده، یعنی نامحدود و نامتناهی و ازلی است. در رابطه با مقام روحانی وراء عالم ماده به معنای ظهور قوه و قدرت مخصوص آنها به اقتضای وجود و وظایف معین برای هر کدام از آنها است. در مرتبه موجودات مادی یعنی حیوان و انسان به عضو دست صدق می‌کند که عضو فعل و مجری اعمال است؛ یعنی اظهار قدرت و قوه و عمل به واسطه دست یا چیزی شبیه آن است و اساساً دست در انسان و حیوان چون مظهر قوه و قدرت برای اجرای عمل است به آن دست گفته می‌شود. البته برای انسان می‌تواند مصداق غیر مادی به اقتضاء غیر مادی بودنش داشته باشد. (مصطفوی، ۱۳۷۴: ۲۳۶/۱۷)

بنابراین، وضع الفاظ برای روح معانی بیان می‌دارد که بسیاری از مواردی که در زبان دین و وحی و قرآن به عنوان مجاز ذکر شده است، از دایره مجاز خارج است، بلکه تنها بیان مصادیق متعدد برای همان معنا بوده و لفظ از آنچه برای آن وضع شده عدول نموده است و در این صورت است که معنای لفظ تحمل مصادیق مختلف را در زمانهای متعدد دارد و از دلایلی که به جاودانه بودن و جری و انطباق قرآن اشاره دارد، همین مطلب است.

در مورد مصادیق خیر: «أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ» (بقره/۲۳۷) یا «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ» (مائده/۴۶)

در امور مربوط به مصادیق شر و فساد: «لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَىٰ يَدِكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ» (مائده/۲۸) یا «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ» (بقره/۷۹)

در مواردی که به خدا منتسب است: «تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تَذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرِ» (آل عمران/۲۶) یا «إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ» (آل عمران/۷۳) یا «قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ» (مومنون/۸۸) یا «وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ» (فرقان/۴۸)

در موارد مادی و اشاره به مخلوقات: «وَنَزَعُ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ» (شعراء/۳۳) «فَاعْسَلُوا وَجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» (مائده/۶) «لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ» (شعراء/۴۹)

در موارد غیر مادی و روحانی: «وَ الْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ» (انعام/۹۳) «فَلَمَّا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكَّرَهُمْ» (هود/۷۰)

با دقت در لغت عرب در مورد واژه «ید» که اصل آن یدی است جامع تمام موارد و روح معنا که در تمام مصادیق و مشتقات این کلمه جاری است «قوه فعل و اجراءکننده» (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۱۴۷/۷) و ظهور قوه اجرایی است که این معنا به واسطه اختلاف موضوعات و تناسب خصوصیاتش متفاوت می‌شود. (مصطفوی، ۱۳۷۴: ۲۳۶/۱۷)

اشکالات استعمال مجاز و غیر حقیقی بودن گزاره‌ها وجود مجاز و نیز نمادین بودن زبان دین دارای اشکالاتی است؛ زیرا هر گونه تسامح و عدم دقت در چگونگی استفاده از کلمات در مواضع خود، موارد حق و جایگاه صحیحشان، و استعمال در معنای غیر حقیقی اولاً موجب از بین رفتن لطافت و ویژگی ممتاز آن کلمه می‌شود؛ زیرا همان که بیان شد لفظ برای غایت و غرض معنای خاصی وضع شده است و ثانیاً باعث انحراف حق از جایگاه خاص آن و آمیخته شدن حق به باطل شده، باعث مشتبه شدن مراد برای مخاطب می‌گردد و در این صورت امکان تردید، شک، گمراهی و خسران خواهد بود. ابهام و تردید و عدم قطعیت در غرض معنا و حتی معنای حقیقی لفظ و عدم تشخیص مجازی از حقیقی علاوه بر نیافتن مقصود متکلم و خداوند از آن لفظ، منجر به تفسیر هرمنوتیکی و تفسیر به رأی خواهد شد و نتایج این موارد جز فرو رفتن در جهل و از بین رفتن حجیت گزاره‌های دین و قرآن ثمری ندارد.

#### دلایل ومبانی حقیقت‌گروی زبان وحی

با توجه به این که لفظ برای منظور و غایت خاصی وضع شده است و کاربرد در همان غایت و هدف معین است که معنای آن را حقیقی می‌نماید، لذا استفاده لفظ در غیر معنای غرضی خود به هر دلیلی که ناشی شده باشد، خروج از هدف و غرض خاص معنایی است و این امر از سوی کسی صادر می‌شود که محدودیت‌هایی برای خلق و زیبایی کلام خود داشته باشد یا سیطره اطلاعات علمی و

عرفی‌اش نسبت به کلمات در محدودیت است و کلمه‌ای که در معنای حقیقی خود مقصود خود را برساند، نیافته است و یا این که اگر هم آن را می‌داند، کافی به مقصود ندانسته و لذا متوسل به الفاظی دیگر در معنایی دیگر شده است و یا برای زیبایی کلام خود این مجاز را به کار برده است. اما اگر کلامی را متکلمی اراده کند که در علم، قدرت و حکمتش نامتناهی باشد، او مجبور و محدود به استفاده از چنین ابزاری نیست. به علاوه اگر کلامی را افاده کند که در عین این که در وسعت فهم مردم و بشریت است، اما در عین حال اعجازی است که او به دست پیامبری نازل نموده تا او با این اعجاز در کلام، بشریت را به مقصود روشن و بین برساند تا در پرتو زیبایی‌های این کلام هدایت شوند، با توجه به محکمت و متشابهات آن قطعاً نمی‌توان پذیرفت الفاظ را در غیر معنای حقیقی خود استعمال کرده باشد، حتی به فرض پذیرش برخی از این صنعت‌های معانی و بیان و بدیع، هر کدام آنها دارای محدوده ویژه است.

آیه الله جوادی آملی در این باره در تفسیر تسنیم اشاره دارد: «قانون تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز مُرسل و سایر صنعت‌های معانی و بیان و بدیع، در عین قبول آنها، هر کدام دارای محدوده ویژه است؛ یعنی برای ملتی که هرگز معارف اسلام ناب، مانند حقیقت بسیط محض، اطلاق ذاتی حضرت حق تعالی قابل درک نبوده، منطقه کنایات و مجازات الفاظ به آن سمک عزیزالمنال نخواهد رسید.» (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۲۱۸/۱)

نمی‌ماند آری برای بیان حقیقت بلند و سنگینی آن را در قالب ساده‌ای می‌ریزد تا همگان بفهمند. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱/۲۹۹)

۴. قرآن در تمام ابعادش (در فصاحت و بلاغت، معانی و محتوا) معجزه است و به همین حیث انسان توانایی ساختن کلام فصیح و بلیغی در حد قرآن کریم را ندارد و چون قرآن حکیم بر سبیل اعجاز صورت گرفته است این معنا افاده می‌شود که کلمات به‌کاررفته در آن دلالت بر حقیقت دارد و در عین حال تعارضی با معنی کلمات عرب ندارد، بلکه این قرآن است که به غنای کلمات عرب افزوده است. ۵. قرآن، بالاترین نعمت خدا است. خدای

سبحان بهترین سخن را نازل فرمود (زمر/۲۳) که سراسر آن شبیه به هم و هماهنگ با یکدیگرند و اساساً از این جهت است که تمام متون موجود در جهان باید بر قرآن عرضه شود؛ زیرا قرآن بر همه آنها هیمنه و سیطره دارد؛ خواه آن متون به عنوان وحی آسمانی باشد، یا احادیث مأثور و خواه آن احادیث در حوزه یهودیت و مسیحیت و مانند آن صادر شده باشد، یا در حوزه اسلام باشد. (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۵۱۵/۳)

۶. قرآن تجلی ذات خداوند است و از این می‌توان دریافت کرد که تجلی خدا در کلام و زبانی صورت می‌گیرد که تماماً بر وجه حقیقی بیانگر متجلی خود یعنی خداوند متعال به کار گرفته شود و بر آن صدق کند.

۷. قرآن همیشه تازه و جاوید است. جهان‌شمول بودن، عدم اختصاص به زمان و مکان

بنابراین، با توجه به جمیع ویژگی‌های قرآن خصوصاً موارد زیر می‌توان دریافت کرد روح معنا در حقیقت‌گروی و تعمیق‌بخشی زبان دین بسیار مؤثر است؛ زیرا:

۱. قرآن با تمام خصوصیاتش از حیث لفظ و معنی و حکم و جزئیات مفهومی‌اش از سوی خدا نازل شده است. ۲. استعمال کلام از سوی خدا بنا بر احاطه علم و حکمت الهی صورت گرفته است و لذا با توجه به این خصوصیت است که کلام الهی بر اساس هدف یژه‌ای با استحکام و ظرافت منحصر به خودش در قالب الفاظ و معنایی نزول یافته است، دقت در انتخاب الفاظ برای افاده بهترین محتوا و چگونگی چینش آنهاست که منجر به این می‌شود که او از این گزاره‌ها، حق و حقیقت را اراده کرده باشد و بر همین اساس ژرف‌نگری و دقت و توجه به نوع لفظ و افاده معنای آن با توجه به قرینه‌ها و ساختار آن اهمیت می‌یابد. (مصطفوی، ۱۳۷۴: ۱/۱۴)

۳. قرآن، حکیم است. کلمه حکمت با همه مشتقات و صورت‌های گوناگونش بیان‌گر استواری و استحکام است لذا به دلیل همین استحکام و برهانی‌بودن و هماهنگی با فطرت و عقل بشر، هیچ بطلانی در آن راه ندارد و برای همیشه هدایت‌گر بشر خواهد بود. (فصلت/۴۲) اگر درک مطلبی در قرآن دشوار بود نباید آن را بر مطالب غیر واقع حمل کرد؛ چرا که به فرموده خود کتابی است که در معیت حق نازل گردیده (اسراء/۱۰۹) حقیقت نیز همیشه همراه آن است و جایی برای غیر حق و حقیقت در آن

آن‌چنان که برخی گمان کرده‌اند. آیه الله جوادی در تسنیم بیان می‌کند: «خدای سبحان با صنعت ادبی ویژه وحی سطح ادبیات عرب را ارتقاء داد و با شواهد و قراین خاص ظرفیت آن را توسعه بخشید و سپس مطروف سپهری را به نحو تجلی، نه تجافی در ظرف زمینی ریخت و پیوند بخش طبیعی ظرف را با سمت و سوی فراطبیعی آن حفظ کرد.» (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۲۱۶/۱)

نکته مهم با توجه به ویژگی همیشگی قرآن و جمع آن با اعجاز بیانی‌اش و این که ابزار فهم زبان دین واژگان عربی است، این است که یکی از موارد مهم در فهم زبان وحی همان روح معنایی است که در واژگان جاری است. «ابزار مفاهمه مطالب قرآن، واژگان عربی است و همه علوم پایه برای مطالب اسلامی از متون دینی که به زبان عربی است فقط در محدوده قوانین ادبی عرب کاربرد دارد... برای نیل به بلندای معارف الهی باید کاملاً دقیق بود که پیام ویژه قرآن و فرهنگ مخصوص وحی را تا آنجا که ممکن است بدون تصرف در واژگان عرب به نحو توسع، از همان قانون بهرمنند شد و اما فراتر از آن منطقه که ظرفیت لغت و ادبیات عرب تاب آن مطروف رفیع و عمیق را ندارد باید صنعت ادبی ویژه وحی که خداوند سبحان آن را در کالبد واژگان عرب اعمال کرد ملاحظه شود و با آن ابزار معارف اسلامی از متون استنباط شود.» (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۲۱۸/۱)

۸. قرآن کریم، نه تنها کلام الهی است، بلکه تکلم الهی نیز است و هم‌اکنون خداوند است که با ما

خاص و آداب و سنن، منحصر نبودن به قوم و گروه ویژه‌ای از اختصاصات قرآن است که متناسب با فطرت انسانی حقایق را تبیین نموده است و لازمه این امر آن است که هیچ‌گاه کهنه نشود و همواره تازه باشد و همین امر نشان‌گر این است که الفاظ با توجه به قالب عربی خود در معانی حقیقی استعمال شده‌اند که در هر زمان انسانها با توجه به وسعت فهم و سعه طهارت می‌توانند از این کتاب ذویطون در مسیر هدایت و تبیین و ترسیم دین از آن بهره بگیرند و اگر منحصر به عصر و دوره‌ای باشد و با توجه به کلام مستعمل عربی آن روز انشاء شده بود نمی‌توانست بیانگر این تازگی و جاودانگی باشد<sup>۱</sup> و راز این تازگی و جاودانگی از یک جهت این است که اساساً زبانی که با آن دین کامل و مورد پذیرش نزد خدا بیان شده است،<sup>۲</sup> با نزول وحی به آن زبان، ارتقاء و ترقی نموده است و این چیزی است که مشخص می‌کند که دین را باید در تمام جنبه‌هایش با ویژگی‌های منحصر خود، با ملاک و معیار الهی و نه عرفی و انسانی بررسی نمود، والا بیان این که در زبان عربی هر صنعتی به کار رفته باشد مجوزی برای ورود و دخول در این کتاب نیست؛ چرا که این کتاب، خود محور و میزان برای بلاغت، فصاحت و تمام صنعت‌های ادبی عربی شده است و نه بالعکس

۱. «فهو فی کل زمان جدید و عند کل قوم غض الی یوم القیامه.» (مجلسی، ۱۴۱۳: ۹۴/۸۹ و ۹۷)

۲. آیات زیر دال بر این مطلب است: آل‌عمران/۱۹ و ۸۵، مائده/۳، صف/۷، فرقان/ ۱، طه/۱۳، انعام/۹، بقره/۱۴۵ و ۱۵۱، رعد/۳۷، انعام/۱۵۷، نساء/۱۷۴، زمر/۲۰، ص/۸۷، انعام/۹۰، مدثر/۵۴.

ترکیب ویژه آن نیز به شمار می‌رود. لذا بیان واقع و حقیقت‌گروی در وجه تمام و اکمل آن در الفاظ و محتوای آن جزء لاینفک آن است.

قرآن هر چند از نظر متن و عبارت به ظاهر محدود است، لکن ویژگی اعجاز و جاودانه بودن آن که در پرتو علم لایزال الهی صورت گرفته اقتضای ظرفیت تمام انسانها را دارد. دعوت به تفکر، تدبر و تعقل در مضمون و محتوای خود نشان‌گر دقت و ظرافت و حکمتی است که در آن به کار رفته است و این که انسانها در پرتو خردورزی و پاکی متناسب با ظرفیت وجودی خود می‌توانند به حقایق آن دست بیابند.

#### بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد، باید گفت؛ ممکن است لایه‌های گوناگونی از معنای واحد و جامع در یک لفظ در ابتدای وضع لفظ یا کاربرد روزمره آن که مورد توجه بوده، قرار گرفته باشد که به تبع آن، یک عبارت و کل یک زبان را داری مفاهیم توسعه‌دار و عمیقی نماید- به ویژه زبان دین و خصوصاً زبان وحی مطلق؛ قرآن، را که مستقیماً از سوی خداوند انشاء شده است.

اگر تنها برخی از جنبه‌های آن معنی مورد توجه قرار گیرد و جنبه‌های دیگر معنا که می‌تواند در کلام فهمیده شود، به دلایل مختلف درونی؛ مانند عدم غنای یک زبان با توجه به ویژگی ذاتی آن، عدم انسجام و توافق آن، دخل و تصرف‌های انسانی به ویژه در متون دینی و دلایل بیرونی؛ از جمله

از طریق کتابش سخن می‌گوید. اگر خدای سبحان، قرآن را کلام خود معرفی می‌کند «يَسْمَعُ كَلَامَ اللَّهِ» (توبه/۶) ظاهر این آیه آن است که هم‌اکنون، متکلم آن خدای سبحان است. با این مبنا متکلم در ضمن معرفی خود و بیان راه هدایت؛ الفاظی را انشاء می‌کند که در عین مقصود، ابهام و تردید را از ذهن مخاطب رفع کند. لذا می‌فرماید: «قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ» (زمر/۳۹) و اگر در قرآن آیات متشابهی است به واسطه آیات محکم که زیربنای آن آیات است معنا می‌یابد چرا که کسانی که در قلب‌هایشان زیغ و انحراف وجود دارد برای فتنه‌انگیزی به دنبال متشابهات می‌روند والا قرآن تماماً بر حکمت و استحکام استوار شده است. «الرَّكِتَابُ أَحْكَمْتُ آيَاتُهُ ثُمَّ فَصَّلْتُ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (هود/۱)

با توجه به رسالت و هدف نزول قرآن و ویژگی‌های آن، حقیقت‌نمایی و معرفت‌بخشی و جهت‌دهنده‌گی آن از یک سو، روشنگری، حکمت‌آموزی، تمایز میان حق و باطل، نورافزایی، هدایت‌گری، تنزیه از انحراف، یادآوری، غفلت‌زدایی، عبرت‌آموزی از سوی دیگر ویژگی‌های ذاتی قرآن است؛ زیرا که قرآن خود را علم، قول فصل و تفصیل‌دهنده، نور و کتاب روشن‌گر، کتاب بصیرت و بینش‌آفرین، برهان و بینه و هدایت، عاری از انحراف و هادی به سوی حق، ذکر و موعظه، تذکر و بشارت و انذار معرفی می‌کند. بنابراین، این صفات و خصایص هم‌چنان که در یک نگاه کل‌نگر و صف تمامی قرآن است، در یک نگاه جزء‌نگر نیز وصف هر یک از آیات، عبارات و گزاره‌ها و حتی الفاظ آن در

- محدودبودن دانش، رشدنیافتگی، عدم توجه و تفکر،  
 عدم غنای علمی و یا تأثیر ذهنیت‌های خاص  
 فرهنگی، تلقی‌های خاص قومی و گروهی از سوی  
 مخاطب و مفسر آن در نظر گرفته نشود، مشکلاتی از  
 قبیل پذیرفتن اسطوره‌ای بودن گزاره‌های دین،  
 نمادین بودن آن، تعارض بین زبان دین و زبان علم،  
 پذیرفتن تأویلات بی‌اساس در آن، زمانی بودن و  
 محدودیت آن و مختص بودن به زمان خاص و یا  
 حتی بی‌معنایی آنها را پدید آورد.
- همان‌گونه که در مقدمه بحث به گوشه‌ای از  
 آن اشاره شد، اما با توجه به مبنای روح معنا در  
 وضع واژگان به دست آمد، الفاظ گزاره‌های دین به  
 ویژه قرآن با اعجاز بیانی و استحکام در تمام ابعادش  
 دارای مفهوم حقیقی است؛ چرا که الفاظ آن حاکی از  
 معانی، و معانی آن دال بر اصلی است که از حقایق  
 مفهومی و مصداق خارجی پرده برمی‌دارد و این در  
 حالی است که خواه این گزاره‌ها مربوط به اسماء و  
 صفات و افعال خداوند متعال باشند یا مربوط به  
 پدیده‌های جهان هستی، خواه جزء آیات محکم یا  
 آیات متشابه باشد.
- لذا این حقیقت تمام گزاره‌های و قضایای  
 مربوط به حیات انسان و جهان، جهان فراطر، حساب  
 و کتاب و میزان، داوری، بیان نعمت‌ها و پاداش  
 صالحان و عذاب و آلام بدکاران را فرا می‌گیرد و در  
 نظر داشتن این مبنا برای وحی علاوه بر این که در  
 فهم انسان از این گزاره‌ها و زبان وحی مؤثر است،  
 دلالت بر ژرف بودن آنها دارد.
- منابع
- قرآن کریم.
  - اردبیلی، سید عبدالغنی (۱۳۸۵). *تقریرات فلسفه امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
  - پترسون، مایکل (۱۳۷۶). *عقل و اعتقاد دینی*. ترجمه احمد نراقی و همکار، تهران: طرح نو.
  - جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). *تفسیر موضوعی قرآن*، قم: مرکز نشر اسراء.
  - \_\_\_\_\_، (۱۳۷۹). *تفسیر تسنیم*، قم: مرکز نشر اسراء.
  - خمینی، روح الله (۱۳۷۲). *مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية*. ترجمه سید احمد فهري، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی.
  - سعیدی روشن، محمد باقر (۱۳۸۴). *تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن*، دو هفته‌نامه گلستان قرآن، شماره ۲۰۷.
  - صالح، صبحی (۱۳۷۹ ش). *مباحثی در علوم قرآن*، ترجمه محمد علی لسانی فشارکی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
  - صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۵۴ ش). *المبدأ و المعاد*، تهران: انجمن فلسفه ایران.
  - \_\_\_\_\_، (۱۳۵۵ ش). *مفاتیح الغیب*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
  - طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.



- عبادی، حسن (۱۳۸۸). *اصالت و تجدد در حروف معانی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- علی‌زمانی، امیر عباس (۱۳۷۵). *زبان دین*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- فنایی، ابوالقاسم (۱۳۷۵). *مجازهای تحویل‌ناپذیر در الهیات. معرفت، شماره ۱۹*.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ق). *تفسیر الصافی*، تحقیق حسین اعلمی، تهران: انتشارات الصدر.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۳ق). *اصول کافی*، بیروت: دار الاضواء.
- کمیجانی، داوود (۱۳۸۴). *پژوهشی در کتب مقدس*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۳ق). *بحار الانوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مصطفوی تبریزی، حسن (۱۳۷۴ش). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۰). *تفسیر روشن*. تهران: مرکز نشر کتاب.
- مهدوی نژاد، محمد حسین (۱۳۹۰). *دین و دانش*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- موسوی خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). *مصباح الاصول*، قم: مکتبه الداوری.
- نائینی، محمد حسین (۱۴۰۹ق). *فوائد الاصول*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- هیک، جان (۱۳۷۲). *فلسفه دین*. ترجمه بهرام راد. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.